

Social Structuration; The Propellant of the Institutionalization of Values in Islamic Sources

Mehdi Rashid¹, Mohammad Javad Norouzi², Hassan Khairi³

¹ PhD., Student, Department of Political Sociology, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran (**Corresponding author**). ES.rashid.9114@gmail.com

² Professor, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran. mohamadjavadnorouzi@yahoo.com

³ Qo.C., Islamic Azad University, Qom, Iran. hassan.khairi@gmail.com

Abstract

In the religion of Islam, human beings are the existential modes and the extension of one another, and ontologically, their perfection is embedded within their communicational network and collective interaction. From this perspective, the Islamic society possesses a network-like and organic nature whose dense bonds and multilayered collective relations provide a context for the realization of values. In order to institutionalize values and transform them into behavior, the religion of Islam has converted these collective bonds and relations into a social structure. The present research, with a qualitative approach and based on the implicational analysis method, seeks to elucidate the role of social structuration in the process of institutionalizing transcendent values from the perspective of the religion of Islam. To this end, the implications of religious sources and the works of Islamic thinkers in this field have been extracted and organized in the form of a conceptual model. Now, the fundamental question is how does social structuration organize the process of institutionalizing values in a religious society? The findings of the research demonstrate that, firstly, the realization of a *Wilāyah*-based society and collective growth require a continuous social system wherein divine and human values are transformed from the level of belief and norm to the level of action and everyday life through three social structures: "institutional, relational, and embodied." Secondly, contrary to secular social theory which is based on domination and the market, the central signifier of this value system is the transcendent concept of "*Wilāyah*" (guardianship/authority), which gives meaning and direction to all relations, collective actions, and social and governance approaches. Thirdly, this process, by means of the "development of *Fiṭrah*-based inclinations and proportions and relations" from the individual to the society and from the smaller society to the larger society, constantly sets virtues and norms into motion within the communicational network among the members of society, and subsequently consolidates and guarantees their execution by means of the "system of rights and duties." It must be noted that this mechanism is a fundamental and efficient model not only in the institutionalization of religious values, but also in the stabilization of national values, civil laws, and civic culture. The theoretical innovation of this research is the formulation of Islamic values based on the threefold social

Cite this article: Rashid, M., Norouzi, M.J. & Khairi, H.(2026). Social Structuration; The Propellant of the Institutionalization of Values in Islamic Sources. *Social-Cultural Studies of Hawzah*, 10(1), p. 109-128. <https://doi.org/10.22034/scs.2026.73718.1463>

Received: 2025-07-29 ; **Revised:** 2025-10-14 ; **Accepted:** 2025-11-05 ; **Published online:** 2026-03-30

Published by: The Scientific Association for Social Studies of the Seminary

©2026/authors retain the copyright and full publishing rights

Article type: Research Article





structures (inspired by contemporary theoretical frameworks) and the presentation of a new conceptual model for Islamic society-building, which, along with a theoretical transformation in Islamic social knowledge, opens a new horizon towards applied researches in religious social engineering and the mechanisms of public education.

Keywords: Social structuration, Value institutionalization, Social theory, Society-building, Social value.



ساختار سازی اجتماعی؛

پیشران نهادینه سازی ارزش ها در منابع اسلامی

مهدی رشید^۱، محمدجواد نوروزی^۲، حسن خیری^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی سیاسی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

ES.rashid.9114@gmail.com

^۲ استاد، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران. mohamadjavadnorozzi@yahoo.com

^۳ واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. hassan.khairi@gmail.com

چکیده

در دین اسلام، انسان‌ها شئون وجودی و امتداد یکدیگرند و به لحاظ هستی‌شناختی، کمالشان در شبکه ارتباطی و تعامل جمعی آنها نهاده شده است. از این منظر، جامعه اسلامی، ماهیتی شبکه‌ای و اندام‌وار دارد که پیوندهای متراکم و نسبت‌های جمعی چندلایه آن، بستری برای تحقق ارزش‌ها فراهم می‌آورد. دین اسلام برای نهادینه‌سازی ارزش‌ها و تبدیل آنها به رفتار، این پیوندها و نسبت‌های جمعی را به ساختار اجتماعی تبدیل نموده است. پژوهش حاضر، با رویکردی کیفی و مبتنی بر روش دلالت‌پژوهی، درصدد تبیین نقش ساختار سازی اجتماعی در فرآیند نهادینه‌سازی ارزش‌های متعالی از منظر دین اسلام است. بدین منظور، دلالت‌های منابع دینی و آثار اندیشمندان اسلامی در این زمینه، استخراج گردیده و در قالب یک مدل مفهومی، ساماندهی شده است. اکنون پرسش اساسی آن است که ساختار سازی اجتماعی چگونه فرآیند نهادینه‌سازی ارزش‌ها را در جامعه دینی سامان می‌بخشد؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اولاً، تحقق جامعه ولایتی و رشد جمعی، نیازمند یک نظام اجتماعی پیوسته است که در آن، ارزش‌های الهی و انسانی از طریق سه ساختار اجتماعی «نهادی، رابطه‌ای و جسمیت‌یافته»، از سطح باور و هنجار به سطح کنش و زیست روزمره تبدیل می‌شوند. ثانیاً، برخلاف نظریه اجتماعی سکولار که مبتنی بر استیلاء و بازار است، دال مرکزی این نظام ارزشی، مفهوم متعالی «ولایت» می‌باشد که تمام روابط، کنش‌های جمعی و رویکردهای اجتماعی و حکمرانی را معنا و جهت می‌دهد. ثالثاً، این فرایند با «توسعه گرایش‌های فطری و نسبت‌ها و روابط» از فرد به اجتماع و از اجتماع کوچک‌تر به جامعه بزرگ‌تر، همواره فضائل و هنجارها را در شبکه ارتباطی بین اعضای جامعه به جریان می‌اندازد و سپس آنها را با «نظام حقوق و تکالیف» استحکام و ضمانت اجرا می‌بخشد. باید توجه داشت که این سازوکار، نه تنها در نهادینه‌سازی ارزش‌های دینی، بلکه در تثبیت ارزش‌های ملی، قوانین مدنی و فرهنگ شهروندی، یک مدل بنیادین و کارآمد

استاد به این مقاله: رشید، مهدی؛ نوروزی، محمدجواد؛ خیری، حسن (۱۴۰۵). ساختار سازی اجتماعی؛ پیشران نهادینه‌سازی ارزش‌ها در منابع

اسلامی. *مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه*، ۱۰(۱)، ص ۱۰۹-۱۲۸. <https://doi.org/10.22034/scs.2026.73718.1463>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۷؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۷/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۴؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵/۰۱/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی ناشر: انجمن علمی مطالعات اجتماعی حوزه نویسنده: نویسنده‌گان دارندة حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند. ۱۴۰۵





است. نوآوری نظری این پژوهش، صورت‌بندی ارزش‌های اسلامی بر پایه ساختارهای اجتماعی سه‌گانه (با الهام از چارچوب‌های نظری معاصر) و ارائه یک مدل مفهومی جدید برای جامعه‌پردازی اسلامی است که با تحول نظری در دانش اجتماعی اسلامی، افقی نو به سوی پژوهش‌های کاربردی در مهندسی اجتماعی دینی و سازوکارهای تربیت همگانی می‌گشاید.

واژه‌های کلیدی: ساختارسازی اجتماعی، نهادینه‌سازی ارزشی، نظریه اجتماعی، جامعه‌پردازی، ارزش اجتماعی.



۱. مقدمه

انسان ذاتاً موجودی اجتماعی و بلکه سیاسی است که به لحاظ هستی‌شناختی و تکوینی، کمال انسانی‌اش در هویت جمعی و زیست مدنی حاصل می‌شود؛ چراکه در منابع اسلامی، اعضای جامعه مثل اعضای یک پیکرند که کارکرد آنها، در گرو اتصال آنها با یکدیگر است. هویت و تاروپود هر جامعه، به آرمان‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر آن وابسته است. این ارزش‌های بنیادین برای اینکه کنش جمعی و زیست مدنی بسازند، باید نهادینه شده و به «هنجارهای اجتماعی» تبدیل شوند. یعنی قوانین کمال انسان (بایدها و نبایدهای فطری دین) تا وقتی در لایه باور و ارزش هستند، شوق و اراده جمعی برای تحقق آنها ایجاد نمی‌شود. بنابراین، لازم است به هنجار و ساختار زیست جمعی تبدیل شوند. برای نهادینه‌سازی ارزش‌ها، سازوکارهای متعددی وجود دارد. دین اسلام، ساختارسازی اجتماعی را به عنوان سازوکار پیشران برای تربیت همگانی و جامعه‌پردازی طراحی کرده است. سوال اساسی این است که «از منظر دین اسلام، ساختارسازی اجتماعی چگونه می‌تواند فرآیند نهادینه‌سازی ارزش‌ها را سامان دهد؟». فرضیه پژوهش حاضر این است که الگوی انسان‌سازی و جامعه‌پردازی در اسلام، «نظام اجتماعی» است. این نظام اجتماعی به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای، همچون تور ماهی‌گیری، متشکل از نسبت‌ها، نقش‌ها، روابط و پیوندهاست که انسان‌ها درون این تور نامرئی، کشانده و جهت‌دهی می‌شوند (۱۳۷۱/۰۱/۲۶). دین اسلام، این پیوندها و روابط را در قالب ساختارهای اجتماعی به عنوان چارچوب‌های رفتاری طراحی کرده است. بررسی چپستی، انواع و کارکرد این ساختارها و تبیین ساختارسازی به عنوان سازوکار تجویزی جامعه‌پردازی، پرسش محوری این پژوهش را تشکیل می‌دهد. بنابراین، پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه اجتماعی اسلام به عنوان منبع معرفتی و سه‌گانه ساختار اجتماعی لویز و اسکات به عنوان مدل مفهومی، سامان یافته و با به‌کارگیری روش دلالت‌پژوهی، به استخراج ساختارسازی اجتماعی به عنوان فناوری نهادینه‌سازی ارزش‌ها پرداخته است.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره ساختار اجتماعی و نهادینه‌سازی ارزشی انجام شده است، از جمله کتاب «ساختارهای اجتماعی»، اثر ماکس وبر که در واقع، به ساختار برخی جوامع سرمایه‌داری آلمان، هند، چین و روسیه می‌پردازد. کتاب «ساختار اجتماعی»، اثر لویز و اسکات، که با تجزیه و تحلیل چارچوب‌های مفهومی ساختار اجتماعی از منظر متفکران علوم اجتماعی، صورت‌بندی سه‌گانه «ساختار نهادی، رابطه‌ای و جسمیت یافته» را طراحی کرده است. درباره نهادینه‌سازی ارزش‌ها نیز می‌توان به این آثار اشاره کرد: کتاب «آشنایی با طرح نهادینه‌سازی ارزش‌ها»، اثر فرهادیان، که یک مطالعه موردی درباره نهادینه‌سازی ارزش‌های دینی در دوره دبستان تا دبیرستان است. اثر دیگر، مقاله «طراحی الگوی نهادینه‌سازی ارزش‌ها مبتنی بر بیانات مقام معظم رهبری»، اثر خان‌محمدی و همکاران است که



با روش تحلیل مضمون، به معناشناسی و درک ابعاد نهادینه‌سازی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای پرداخته است. اما در زمینه ساختارسازی اجتماعی به عنوان سازوکار پیشران برای نهادینه‌سازی ارزش‌ها از منظر منابع اسلامی، اثری یافت نشد. در این راستا، پژوهش حاضر به توصیف و بازآفرینی سازوکار نهادینه‌سازی حاکم بر آموزه‌های دینی پرداخته و آن را تجویزی برای جامعه‌پردازی می‌داند. این پژوهش با طراحی مدل مفهومی ساختارهای اجتماعی اسلام با استفاده از سه‌گانه لوپز و اسکات، درصدد طراحی مدل مهندسی اجتماعی مبتنی بر آن است.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر از حیث ماهیت، کیفی و از نظر هدف، کاربردی-توسعه‌ای است که با روش دلالت‌پژوهی در منابع اسلامی انجام شده است. در این روش، مفاهیم و گزاره‌های بنیادین نظریه اجتماعی اسلام از منابع وحیانی، متون تفسیری، نهج‌البلاغه و آثار اندیشمندان مسلمان استخراج شده و با تحلیل آنها در چارچوب ساختارهای سه‌گانه، نقش ساختارسازی اجتماعی را به عنوان سازوکار پیشران برای نهادینه‌سازی ارزش‌ها بررسی می‌نماید، تا نسبت میان این سطوح با فرایند نهادینه‌سازی ارزش‌ها در جامعه اسلامی مشخص گردد.

۴. مفاهیم پژوهش

ورود اصولی، هدفمند و دارای ساختار به یک مسأله برای جلوگیری از سوءبرداشت‌های احتمالی، نیازمند تبیین مفهومی واژگان اصلی این پژوهش است.

۴-۱. ساختارسازی اجتماعی

یکی از مفاهیم بنیادین علوم اجتماعی، مفهوم ساختار «structure» است که از کلمه لاتین «structura» به معنای ساختن و بنا کردن گرفته شده (توسلی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۶) و در قرن نوزده توسط اسپنسر، وارد علوم انسانی شد. ساخت‌ها اساساً حالتی ناهوشیار دارند که در بافت واقعیات اجتماعی مخفی شده و حاکی از نوعی نظم در اجزاء و عناصر جامعه‌اند (محسنی، ۱۳۸۶، ص ۷۱). جامعه‌شناسان معمولاً «ساختار اجتماعی» را برای توصیف روابط مداوم، قدیمی، پایه‌ای و الگوی پذیرفته شده میان عناصر جامعه «الگوهای روابط اجتماعی» به کار می‌برند (Parsons, 1975, p. 130). به تعبیر براون، ساخت اجتماعی، شبکه یا نظامی از روابط اجتماعی است، که دربرگیرنده گروه‌های اجتماعی همیشه حاضر و طبقات و نقش‌های اجتماعی متفاوت بوده (Sills, 1968, p. 530) و به‌مثابه شیوه‌هایی برای توصیف و تنظیم سازمان زندگی اجتماعی به کار می‌رود. یعنی، نظام اجتماعی مجموعه‌ای مترامم از ساخت‌های اجتماعی و شبکه قواعد و چارچوب‌های نامرئی هدایت‌کننده رفتار انسان می‌باشد (محسنی،



۱۳۸۶، ص ۷۲). باید توجه داشت که ساختار اجتماعی با ساختار سیاسی متفاوت است و شامل سه جنبه مستقل از سازمان زندگی اجتماعی (نهادی، رابطه‌ای و جسمیت یافته) می‌باشد (لوپز و اسکات، ۱۴۰۰، ص ۱۰).

۴-۲. نهادینه‌سازی ارزشی

«نهاد» به معنای ریشه، بن، بنیان و اساس و «نهادینه‌سازی» به معنای تثبیت و جایگزین کردن خلق و خوی ثابتی در وجود انسان می‌باشد، به طوری که همیشه، بدون درنگ و نظام‌مند، در رفتار تجلی یابد (فرهادیان، ۱۴۰۲، ص ۱۸۱). نهادینه‌سازی یکی از اصطلاحات مهم علوم اجتماعی است که بر فرایند پایدار شدن یک امر اجتماعی، مقبولیت و به رسمت شناخته شدن توسط افراد جامعه و فراگیر شدن رفتارهای مطلوب دلالت دارد (قلی‌پور، ۱۳۸۴، ص ۲۳). به عبارت دیگر، نهادینه‌سازی، فرایندی منظم و چندبعدی از ارزش‌ها، هنجارها، منزلت‌ها و نقش‌های به هم پیوسته و مورد پذیرش جامعه است که از طریق آن، رفتار خودانگیخته و پیش‌بینی‌ناپذیر، جای خود را به رفتارهای نظام‌یافته و پیش‌بینی‌پذیر می‌دهند (کوئن، ۱۴۰۲، ص ۵۴). این فرایند لازمه هویت‌سازی و جامعه‌پردازی است که الگوها و چارچوب‌های کنش جمعی را تثبیت و رفتار انسان را قاعده‌مند می‌سازد.

۴-۳. نظریه اجتماعی اسلام

نظریه، ارکان اساسی علم و دریچه فهم جهان واقع است که به منزله پاسخ‌های قابل قبول به پرسش از یک امر خاص، ابداع می‌شود (بتنون و کرایب، ۱۳۸۹، ص ۷۸). نظریه اجتماعی^۱ یک چارچوب نظری نظام‌مند و روشمند است که برای مطالعه و تفسیر امر اجتماعی، پدیده‌ها، روابط و نهادهای اجتماعی در یک مکتب فکری خاص به کار می‌رود؛ یعنی یک چارچوب منسجم و مبتنی بر مفروضات مشخص (هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، روش‌شناختی، ماهیت جامعه)، در باب حیات اجتماعی و جامعه است (محدثی، ۱۳۸۷، ص ۳۹). «نظریه اجتماعی» با «نظریه جامعه‌شناختی» تفاوت دارد و به معنای شناخت ظاهر پدیدارهایی که در جامعه و زندگی اجتماعی بروز پیدا می‌کنند، نیست، بلکه به معنای درک «منطق امر اجتماعی» در سطح کلان است (طباطبایی، ۱۳۷۹، ص ۲۲۳). بنابراین، اولاً، یک نظریه علمی به‌شمار نمی‌رود، بلکه یک نرم‌افزار کلان و نظریه مادر برای نظریات جامعه‌شناسی، اقتصاد، فرهنگ و سیاست می‌باشد. ثانیاً، موضوع آن «کنش هدفدار انسانی» است. ثالثاً، با ارائه یک جهان معنایی و ارزشی، یک جهان اجتماعی ایدآل و مطلوب ترسیم می‌کند. یعنی ساختاری دوجهی (توصیفی و هنجارین) دارد که در هم بافته‌اند (محدثی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۱-۹۶). بنابراین، مقصود از نظریه اجتماعی اسلام، خوانش شیعی است که با تکیه بر نرم‌افزار ولایت، به تدبیر انسان و اجتماع می‌پردازد و با

1. Social Theory



ترسیم جامعه شبکه‌ای ولایی و ارائه چارچوبی نظام‌مند برای تفسیر و تدبیر «امر اجتماعی» براساس جهان‌بینی توحیدی، به کنش انسان، معنا و جهت می‌بخشد. یعنی در پاسخ به پرسش از چگونگی تحقق جامعه عدالت و فضیلت، الگوهای کارآمد ارائه می‌دهد.

۵. چارچوب نظری: گونه‌شناسی نظریه اجتماعی

دانش اجتماعی، برآیند تطور اندیشه بشر در مواجهه با امر اجتماعی و تلاش برای ساماندهی آن است. بنابراین، تفکر درباره ماهیت انسان و جهان اجتماعی، امری قدیمی است؛ اما از قرن هجدهم به بعد، خصیصه علمی به خود گرفت و درصدد تبدیل افکار به قواعد اجتماعی برآمد، تا راهنمای کنش جمعی و نظم اجتماعی باشد (ترنر و بیکیلی، ۱۳۸۴، ص ۹). این صورت‌بندی و تفکیک علوم، در سپهر نظریه اجتماعی مدرن و بریده از متافیزیک شکل گرفت. گونه‌شناسی کلان پارادایم‌ها و نظریه‌های اجتماعی نشان می‌دهد که می‌توان همه آنها را ذیل دو کلان «نظریه اجتماعی سکولار و اسلام» صورت‌بندی نمود.

۱-۵. نظریه اجتماعی سکولار؛ استیلاء و بازار

تا قرن هجدهم، واقعیت‌های اجتماعی از زاویه فلسفی و هنجاری مطالعه می‌شد و سوال از چگونگی جامعه فضیلت بود. اما در نتیجه رنسانس و انقلاب صنعتی، یک چرخش هستی‌شناختی اتفاق افتاد و انسان، کانون معنا و هویت قرار گرفت. به دنبال آن، «استیلاء و بازار»، به عنوان روح نظریه اجتماعی سکولار، حاکم گردید (اسمیت، ۱۳۹۷). این نظریه، زیربنای تولد و تفکیک علوم قرار گرفت. در این بستر، پارادایم‌های اجتماعی مدرن، غلی‌رغم تفاوت در رویکرد، روش و هدف، با یک جوهره مشترک - یعنی مرکزیت انسان و کفایت عقل خودبنیاد- تئوریزه شد. به بیان دیگر، علی‌رغم تأکید «پوزیتیویسم» بر علت‌کاوی، تعمیم و کشف الگوی اجتماعی، تأکید «تفسیرگرایی» بر معناکاوی و برساخت اجتماعی و تأکید «انتقادی» بر رهایی و آزادی‌بخشی، از یک جهان معنایی تغذیه شده و نظام اجتماعی را براساس نسبت‌های تکنیکی و مادی ساماندهی می‌کنند (دیلینی، ۱۳۸۸، ص ۴۷)؛ چراکه بنیان نظریه اجتماعی مدرن بر «اصالت جسم» و «اصالت فرد» است. اینجا هدف نهایی، «اداره» انسان است، و نه کمال و سعادت او. این مسأله نیز با ایجاد یک نظم اجتماعی مبتنی بر «قرارداد اجتماعی» حاصل می‌شود. یعنی محور انگیزش اجتماعی و تمام روابط و نهادهای اجتماعی بر مدار «فرد» تعریف شده و جامعه، عمدتاً یک وضعیت ثانویه برای تأمین نیازهای انسان (معیشت) و جلوگیری از تجاوز به دیگری (امنیت) است. به همین دلیل، امروزه در توصیف جوامع سکولار، سخن از «پایان جامعه و آغاز جمع» می‌باشد. یعنی برخلاف نظریه اجتماعی اسلام که به لحاظ تکوین و آفرینش، جامعه یک کل به هم پیوسته لحاظ می‌شود، نظریه اجتماعی سکولار، اعضای جامعه را اتم‌های جدا از هم، و درون یک مرز جغرافیایی



تعریف می‌کند که هیچ نسبتی با هم، غیر از تأمین معیشت و امنیت ندارند. در این نگرش به تعبیر ماکیاولی، عدالت و اخلاق جایی ندارند (ماکیاولی، ۱۳۷۵، ص ۷۵-۱۰۶) و نظام اجتماعی، همچون نظام طبیعت، با قانون «تنازع بقاء» می‌چرخد (گلستانی، ۱۴۰۳، ص ۳۰). به همین دلیل، جان استوارت میل تصریح می‌کند که اصل فردگرایی بر تضاد منافع پی‌ریزی شده، نه بر هماهنگی منافع. در این اجتماع، هر کسی جایگاهش را به وسیله نزاع و جنگ پیدا می‌کند (جهانیان، ۱۳۷۸، ص ۴۱). طبیعتاً در این نظام اجتماعی، ضعیف، محکوم به نابودی یا استخدام قوی (برخوردار از قدرت و ثروت) است. لازمه فردگرایی این است که او، منبع همه ارزش‌ها است (وینسنت، ۱۳۷۸، ص ۵۵) و حقوق و خواست‌های فرد، به لحاظ اخلاقی، مقدم بر حقوق و خواست‌های جامعه است (آربلاستر، ۱۳۷۷، ص ۱۹). حتی امثال بورديو که در توصیف لیبرالیسم، نقش‌های متقابل جمعی و تاثیر گروه بر رفتارهای فردی را نادیده نمی‌گیرد، اما تصریح می‌کند که برای کنش این نیروها، هدفی بیرون از فرد نیست و همه چیز گردآگرد فرد می‌چرخد و جامعه، به معنای واقعی کلمه، محیطی برای حفظ و نگهداری زندگی فرد است (بورديو، ۱۳۸۳، ص ۹۶-۹۷). این منطق، باعث بحران معنا و هویت انسان و ناکامی در اداره بشر شده است. به همین دلیل، برخی فیلسوفان پست‌مدرن همچون هابرماس، برای جلوگیری از فروپاشی جامعه سکولار، درصدد طراحی نظریه «کنش ارتباطی» برای ایجاد نسبت‌ها و پیوندهای جمعی برآمده است (Habermas, 1984, p. 27-35) یا همچون لانتور، به طراحی نظریه «کنشگر- شبکه» و تکوین «جامعه‌شناسی پیوندها»، روی آورده‌اند (لانتور، ۱۴۰۰، ص ۳۸).

۲-۵. نظریه اجتماعی اسلام؛ ولایت

این نظریه اجتماعی، قدمتی به درازای خلقت بشر دارد و با تکیه بر معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و غایت‌شناسی توحیدی، یک جهان اجتماعی متعالی به تصویر می‌کشد. در این نظریه اولاً همه ابعاد و شئون انسان و اجتماع - اعم از جرم عمل، اراده انسانی، روابط، نهادها و ساختارها- مورد توجه است (جوادی آملی و خلیلی، ۱۳۶۲، ص ۶). ثانیاً، سامان امر انسان و اجتماع، بر محور «فرد» نیست، بلکه ذات و آفرینش انسان‌ها در پیوند با یکدیگر، همچون بدن واحدی (هم سرشتی هستی‌شناختی) تعریف شده و نهایت کمالش، در گرو زیست جمعی و حرکت کاروانی (هم سرنوشتی غایت‌شناختی) می‌باشد. در این منطق، انسان‌ها شئون وجودی یکدیگرند و توسعه وجودی و کمال آنها، در توسعه پیوندها و روابط جمعی نهاده شده است. شهید مطهری، «پیوند و وحدت انسان‌ها را همچون مسافران یک اتومبیل، هواپیما یا کشتی توصیف می‌کند که به سوی مقصدی در حرکت‌اند و همه با هم به منزل می‌رسند، یا همه با هم از رفتن می‌مانند و دچار خطر می‌گردند و سرنوشت یگانه‌ای پیدا می‌کنند» (مطهری، ۱۳۹۴، ص ۱۸-۱۹). به همین دلیل، علامه طباطبایی، دین اسلام را تنها دینی می‌داند

که اساس دعوت خود را بر اجتماع گذاشته و در تمام شئون خود، اجتماعی است. یعنی تمام قوانین عبادی، معامله‌ای، سیاسی، کنش‌ها، روابط و نهادها را بر پایه اجتماع سامان بخشیده است (طباطبایی، ۱۳۹۴، ص ۵۴، ۱۲۶). ثالثاً، با این نگرش، سیستم عامل تکامل انسان، نظام اجتماعی است. به همین دلیل، آیت‌الله خامنه‌ای، نظام اجتماعی مدینه و جامعه اسلامی را به عنوان مدل «اقامه دین و کارخانه انسان‌سازی» توسط پیامبر اسلام (ص) توصیف می‌نماید (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ص ۲۰۴). رابعاً، این نظام اجتماعی، شبکه‌ای مترام از روابط، نسبت‌ها و نقش‌های اجتماعی است که حامل صدها ارزش فطری و الهی‌اند. دال مرکزی این نظام ارزشی، «ولایت» است که تمام اجزاء، نسبت‌ها و روابط را معنا و هویت می‌بخشد. ولایت در منطق قرآنی به معنای به هم پیوستگی و اتصال شدید است و جامعه ولایی، ماهیت و ساخت شبکه‌ای دارد؛ بدین صورت که ارزش‌ها به لحاظ هستی‌شناختی و وجودی، در پیوندها و روابط انسان‌ها خلق شده و هرچه پیوندها در بین اعضای جامعه گسترده‌تر و استوارتر باشد، عیار اسلامی آن جامعه، بالاتر و زمینه نهادینه شدن ارزش‌ها و رشد انسان‌ها بیشتر می‌شود. به همین دلیل در روایات، پیوستگی و گسستگی مومنان نسبت به یکدیگر (ولاء عرضی)، معیار دوری و نزدیکی به ولی خدا (ولاء طولی) بیان شده و هرچه پیوند بین مومنان قوی‌تر و محبت آنها بیشتر باشد، به امام معصوم نزدیک‌تر می‌باشند (عبادینی، ۱۴۰۴، ص ۸۳-۸۷). این قاعده در کلام امام رضا (ع) به صورت آشکار بیان شده که بعد از سفارش شیعیان به ترک جدال و اختلاف و تقویت روابط، صلح رحم و زیارت یکدیگر (إِقْبَالِ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ وَالْمُرَاوَرَةِ) فرمودند: «فَإِنَّ ذَلِكَ قُرْبَةٌ إِلَيَّ»؛ یعنی تنظیم روابط اجتماعی و تقویت محبت‌ها و پیوندها، سبب نزدیک شدن و قرب به من امام است. چنانکه اگر کسی این پیوندها را قطع کرده، مومنی را آزار دهد و کینه‌اش را در دل پیروان «خَرَجَ عَنِ وِلَايَتِي»، از ولایت امام خارج است (شیخ مفید، ۱۳۹۴، ص ۲۴۷). به همین دلیل، دین اسلام، به لحاظ ایجابی، اعضای جامعه را با ده‌ها پیوند (خانوادگی، خویشاوندی، همسایگی، ایمانی و انسانی) به یکدیگر متصل می‌سازد و به لحاظ سلبی نیز با سازوکارهای ترمیمی همچون امر به معروف و نهی از منکر، اصلاح ذات‌البین، صلح رحم، و تألیف قلوب، به ترمیم شکاف‌ها همت گمارده است. خامساً، دین اسلام برای ایجاد جامعه ولایی و نهادینه‌سازی ارزش‌ها، روابط و نسبت‌ها را به ساخت اجتماعی تبدیل کرده است. سپس با توسعه پیوندها و نسبت‌ها و پیچیدن آنها به نظام حقوق و تکالیف (حق مومن، حق همسایه، حق والدین، حق فرزندان، حق مسجد)، آنها را ضمانت اجرایی بخشیده است. این مسأله تا جایی اهمیت دارد که خداوند، حقوق بندگان را مقدم بر حقوق خویش قرار داده و می‌فرماید: «رعایت حقوق بندگان، به رعایت حقوق خداوند منجر می‌شود» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۶۲۰). ساختارهای اجتماعی در اسلام، بهترین «حامل فرهنگی» به‌شمار می‌روند؛ چراکه با ساخت جامعه شبکه‌ای (ولاء عرضی) و جاری ساختن ارزش‌ها در این شبکه، دائماً ارزش‌ها و هنجارها، توسط افراد به یکدیگر منتقل می‌شود و اگر کسی دچار کج‌روی و



انحراف شود، در بستر همین پیوندها، حفظ و اصلاح می‌شود. به همین دلیل، راهبرد اسلام برای جامعه‌پردازی، توسعه روابط و تراکم پیوندهای جمعی است. بنابراین، پژوهش حاضر درصدد بازآفرینی این منطق و صورت‌بندی ارزش‌ها در قالب سه نوع ساختار اجتماعی (نهادی، رابطه‌ای و جسمیت یافته) است تا منطق و سازوکارهای نظریه اجتماعی اسلام برای انسان‌سازی و جامعه‌پردازی مبرهن شود.

۵-۳. «نظریه اجتماعی اسلام» و ساختارهای اجتماعی سه‌گانه

تمرکز بر «ساختار» در این پژوهش، به معنای خوانش ساختارگرایانه و غلبه «ساختار» بر «عاملیت» نیست، بلکه ناظر به تبیین نقش ساختارهای اجتماعی در نهادینه‌سازی ارزش‌ها و تبدیل آن‌ها به کنش جمعی است؛ چراکه ساختارهای اجتماعی با تبدیل ارزش‌ها و هنجارها به الگوهای پذیرفته و مقبول، یک «زیست جهان اجتماعی» و «نظم مدنی»، پدید می‌آورند. به همین دلیل دورکیم، نخستین قدم در جامعه‌شناسی را، روشن ساختن ریخت‌شناسی اجتماعی دانسته و معتقد است که اگر جامعه‌شناسی به دنبال کشف واقعیت اجتماعی است، این واقعیت‌ها در درون ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرند (دورکیم، ۱۳۸۳، ص ۲۸-۳۶). در مقابل پارادایم‌های سکولار که ساختار را ابزار تحمیل اراده حاکم می‌کنند، نظریه اجتماعی اسلام، ساختار را ظرف ظهور عقلانیت و حکمت ارزش‌ها می‌داند. به همین دلیل، متخصصان سیاست‌گذاری، فرصت‌های ساختاری (نه اجباری) برای کنش آگاهانه را، یکی از ویژگی‌های برنامه‌ریزی فرهنگی مطلوب می‌دانند (صالحی امیری و عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۹). بنابراین، می‌توان ارزش‌های اسلامی را براساس تقسیمات سه‌گانه اسکات و لوپز صورت‌بندی نمود. البته باید توجه داشت که این ساختارها در عینیت خارجی، درهم تنیده و حیثیت‌های گوناگون یک پدیده اجتماعی‌اند و تفکیک آنها در مقام نظر، برای کمک به طراحی مدل مفهومی و تشخیص مصداقی حیثیت‌های اجتماعی انجام می‌شود.

۵-۳-۱. ارزش‌های اسلامی و ساختارهای نهادی

نهاد اجتماعی یک اصطلاح پیچیده و دارای تعاریف متعدد است. پارسونز معتقد است که ساختار اجتماعی، یک نظام الگومند از روابط کنشگران است که این الگوها، همان نهادهای اجتماعی‌اند (پارسونز، ۱۹۷۵، ص ۱۳۰) که تعیین می‌کنند در یک جامعه، کدام شیوه عمل یا رابطه اجتماعی، مناسب، مشروع و یا مورد انتظار محسوب می‌شود (لوپز و اسکات، ۱۴۰۰، ص ۴۲). در واقع، از طریق نهادهاست که آداب و رسوم، یکدست و کنش‌ها هدایت، تنظیم و جهت داده می‌شوند و رفتار را از میان انبوه جهت‌های به لحاظ نظری محتمل، به یک جهت خاص هدایت می‌کنند (برگر و لاکمن، ۱۴۰۳، ص ۷۲). به عبارت دیگر، نهادها، بازنمودهای جمعی و نقشه‌های ذهنی‌اند که در تعاملات اجتماعی، راهنمای مردم می‌باشند (لوپز و اسکات، ۱۴۰۰، ص ۴۱). کارکرد ساختارهای نهادی این است



که با تعیین موقعیت‌های اجتماعی، نقش‌های منزلتی ایجاد می‌کنند و می‌توان تمام جامعه و نهادهای مختلف آن را شبکه‌ای از نقش‌های منزلتی به‌شمار آورد که هر یک، با هنجارها و ارزش‌های پذیرفته شده، اداره می‌شوند (حسینی سیرت، ۱۳۹۶، ص ۱۸۵). به تعبیر دیگر، یک کلیتی مرکب از پایگاه‌ها و نقش‌های به لحاظ اخلاقی تایید شده است که مناسبات اشخاص با یکدیگر را از طریق قرار دادن آنها در آن ساختار و تعریف کردن انتظارات مشروع برای نگرش و رفتارشان، تنظیم می‌کند (Parsons, 1942, p. 143).

پارسونز، حاصل این فرایند را تحقق نظامات جامعه (نظام اجتماعی، فرهنگی، شخصیت و ارگانیسم رفتاری) می‌داند (کرایب، ۱۳۹۳، ص ۵۵-۵۹). طبیعتاً ساختارهای نهادی، ریشه در یک فرهنگ دارند. در نظریه اجتماعی اسلام، ولایت، کانون مشروعیت و تنظیم‌کننده ساختارهای نهادی است. اولین هسته نهادی در اسلام، خانواده است که پایه تکوین جامعه ولایی می‌باشد. در همین راستا، برخی اندیشمندان اسلامی معتقدند که خداوند، خانواده را مسیر حرکت عینی به سمت توحید قرار داده و با توسعه روابط نهادی خانوادگی به اجتماع و سیاست، جامعه ولایی را می‌سازد (عابدینی، ۱۴۰۴، ص ۱۹۹-۲۰۵). به عبارت دیگر، وقتی ارزش‌ها در روابط و نسبت‌های نهاد خانواده نهادینه شد و یک نظام رفتاری مطلوب شکل گرفت، این مفاهیم، نسبت‌ها و روابط را امتداد می‌دهد، تا روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی (ولاء طولی) نیز مبتنی بر آن شکل بگیرد. مثلاً وقتی نسبتی مانند «أبوت و پدری» و الزامات آن، در نهاد خانواده فهم شد، اسلام براساس آن، نهاد اجتماع و رفتارهای مطلوب را (ولاء عرضی) نیز طراحی کرده و می‌گوید: «الآبَاءُ ثَلَاثَةٌ: أَبٌ وَوَلَدٌ، وَ أَبٌ زَوْجٌ، وَ أَبٌ عَلَمٌ»، «پدران سه قسم‌اند: پدری که تو را به دنیا آورد؛ پدری که دخترش را به همسری تو درآورد؛ و پدری که به تو علم و دانش آموخت» (نراقی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۴۰). این پیوندها و روابط از جامعه کوچک خانواده، به جامعه بزرگ‌تر «ارحام»، «عشیره» و در نهایت «امت اسلامی» توسعه می‌یابد و مرزهای دولت-ملت مدرن را بی‌اعتبار می‌سازد. سپس با توسعه مفاهیم، نسبت‌ها و ارزش‌های نهاد خانواده و نهاد سیاست را نیز ترسیم می‌کند و حکمرانی ولایی و نسبت با ولی خدا (ولاء طولی) را قاعده‌مند می‌سازد؛ بدین صورت که گاهی با توسعه مفهوم «ابوت و پدری»، ولی خدا به عنوان پدر امت «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَا هَذِهِ الْأُمَّةِ»، معرفی شده (صدوق، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۸۶) و گاهی با توسعه مفهوم «أم و مادری» یا «برادری» توصیف می‌شود «أَلْوَالِدُ السَّقِيَّةِ، وَالْأَخُّ السَّقِيَّةِ، وَالْأُمُّ الْبِرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۰۰). به دنبال آن، باید و نبایدهای حکمرانی متعالی، دایره حقوق و تکالیف مردم و حاکمیت نسبت به یکدیگر و نظامات اجتماع، تنظیم می‌شوند. یعنی در «نهاد علم و دانش»، رابطه پدر و فرزند بازسازی شده و معلم صرفاً خود را در وظایف سازمانی تعریف نمی‌کند، بلکه یک پدر دلسوز برای تربیت و تعالی فرزندش تعریف می‌شود. در «نهاد اقتصاد» نیز با سازوکارهایی چون مواسات، تکافل اجتماعی، انفاق، صدقه، ایثار، امر به معروف و نهی از منکر، خدمت و در یک کلمه، «نظام خیر»، ولایت بر مالکیت و سود و لذت، غلبه می‌یابد. با



همین منطق «إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ»، «سیاست جذب حداکثری، کرامت بخشی شهروندی و مردم سالاری در همه امور و تقویت هویت ملی»، به عنوان لازمه پیشینی نهادینه سازی ارزش ها و رشد همگانی، اصول ثابت در حکمرانی امامین انقلاب را تشکیل می دهند.

۵-۳-۲. ارزش های اسلامی و ساختارهای رابطه ای

ساختارهای رابطه ای^۱ به شبکه روابط، پیوندها و نسبت های بین انسان ها اطلاق می شود که پیونددهنده «نظام ارزشی» با «نظام نهادی» است؛ یعنی از طریق روابط انسانی، ارزش ها به نهادها معنا و روح می دهند. روابط اجتماعی، مانند کالبدی جمعی و شبیه شبکه جریان ها و خطوط یک میدان مغناطیسی است که بین ذرات، جاذبه و دافعه ایجاد می کند و نوعی نظم نامرئی را در روابط و تعاملات اجتماعی به جریان می اندازد. ساختارهای رابطه ای می تواند در ورای مرزهای زمانی، مکانی، قومی، جنسی، نسلی و مذهبی، عمل کرده و بستر درونی شدن ارزش ها در کنش بین فردی شود. نظریه اجتماعی اسلام، گسترده ترین و مترکم ترین ساختار رابطه ای را در قالب «ولاء عرضی» به عنوان شبکه جامع روابط هم سطح میان مؤمنان بر پایه اخوت، محبت، خیرخواهی، اعتماد و مسئولیت متقابل تعریف کرده است؛ به گونه ای که تمام مناسبات انسانی حتی رابطه با خود، با خداوند و طبیعت نیز، از این شبکه روابط اجتماعی الهام می گیرد (جوادی آملی و خلیلی، ۱۳۹۰، ص ۱۸-۳۰). امام علی (ع) مرزهای این ساختار اجتماعی را با اخوت دینی (أَخُّ لَكَ فِي الدِّينِ) و همانندی انسانی (نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ) در جغرافیای بشری ترسیم کرده و الزامات حکمرانی مبتنی بر آن را به مالک اشتر گوشزد نموده و می فرماید: «قلب خویش را کانون رحمت و محبت و لطف به رعیت قرار ده. چونان حیوانی دژنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری. از آنها خطاهایی سر خواهد زد و به عمد یا خطا، لغزش هایی می کنند، پس، آنان را مورد عفو و بخشش قرار ده» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). نظریه اجتماعی اسلام، در یک سطح دیگر، همه این نسبت ها و روابط جمعی را با «حب ذات»، سامان بخشیده و با توسعه حب ذات از فرد به اجتماع، یک سیستم اجتماعی می سازد که قاعده تمام تعاملات و روابط را براساس «خود آینه سان یا انعکاسی» تعریف می کند. این مسأله در سفارش امام علی به امام مجتبی (ع) نمایان است که فرمود: «يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحِبِّ لِغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا»، «ای فرزند عزیز، نفس خویش را میزانی بین خود و بین دیگران قرار ده، پس، از برای دیگران دوست بدار آنچه را که برای خودت دوست می داری، و نپسند برای دیگران، آنچه را برای خودت نمی پسندی» (همان، نامه ۳۱). نظریه اجتماعی اسلام، با تکیه بر ولایت، یک شبکه مترکم از روابط و نسبت های جمعی ایجاد کرده است؛ یعنی از یک سو، با طراحی ده ها ساختار رابطه ای، همچون «أخوت، دوستی، همسایگی و...»، انسان ها را



به یکدیگر پیوند داده و از سوی دیگر، با ایجاد نسبت‌های جمعی همچون «مومنان، مستضعفان، صالحان و...» به این ساختارها هویت بخشیده است. در این نظریه، «اخوت»، مهم‌ترین و سریع‌ترین راه رسیدن به ولایت تعریف شده است. رسول اکرم (ص) بعد از هجرت به مدینه، با همین منطبق قرآنی (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ)، جامعه‌سازی خویش را شروع نمود و ناهنجاری‌های اجتماعی و اختلافات اساسی همچون دعوای صد ساله دو قبیله اوس و خزرج را اصلاح نمود (فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ). به عقیده مؤرخان و دانشمندان، محکم‌ترین پایه پیشرفت اسلام با همین طرح‌ها و قراردادهای پی‌ریزی شد. چنانکه امام علی (ع) در توصیف الگوی رفتاری رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «پیامبر اکرم (ص) شکاف‌های اجتماعی را به وحدت، اصلاح و فاصله‌ها را به هم پیوند می‌داد» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۸). در جامعه‌شناسی مدرن، «همسایگی» اغلب یک رابطه مکانی و کارکردی مبتنی بر اشتراک در فضا، منافع یا امنیت است. اما در نظریه اجتماعی اسلام، همسایگی صرفاً هم‌جواری فیزیکی نیست، بلکه یک پیوند تعاملی حق و تکلیفی برآمده از ولایت در میان اعضای جامعه است؛ به گونه‌ای که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «جبرئیل درباره همسایه آن‌قدر مرا سفارش می‌کرد که پنداشتم همسایه ارث خواهد برد» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۵۲)؛ یا فرمود: «مؤمن نیست کسی که سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد» (طبرسی، ۱۳۹۲ق، ج ۱، ص ۴۴۹). در نظریه اجتماعی اسلام، «رابطه دوستی» یکی از مهم‌ترین مسیرهای انتقال فرهنگ و نهادینه‌سازی ارزش‌ها شمرده شده و رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «انسان بر دین و آیین دوست و همنشین خود است (المرء علی دین خلیله و قرینه)» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۷۵) و «درباره هیچ کس قضاوتی نکنید، تا آن که ببینید با چه کسی همنشینی می‌کند؛ زیرا آدمی از طریق همگان و همتایانش شناخته می‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۱۸۸). این ساخت اجتماعی، مسیر اصلاح عیوب و تکامل انسان معرفی شده و بهترین دوست انسان را کسی می‌داند که عیب‌هایش را به او هدیه دهد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۳۹). این روابط و نسبت‌ها در اسلام، بسیط و محدود نیستند، بلکه دائماً توسعه داده شده‌اند؛ بدین معنا که روابط همسایگی صرفاً محدود به چند خانواده چسبیده به منزل انسان نیست، بلکه مبتنی بر مسجد به عنوان یک ساختار جسمیت یافته، این روابط از چهار طرف، تا چهل منزل (الجوارُ أربعونَ دارا من أربعةِ جوانبها) توسعه می‌یابد (صدوق، ۱۳۶۲ق، ج ۲، ص ۵۴۴). رابطه دوستی نیز در بیان امیر مومنان (ع) چنین توسعه یافته که فرمود: «دوستان تو سه کس اند و دشمنان تو نیز، سه کس. اما دوستان تو دوست تو و دوست دوست تو و دشمن دشمن دوست» (نهج البلاغه، حکمت ۲۹۵). اسلام، پس از طراحی شبکه ساختارهای رابطه‌ای و نسبت‌ها، «نظم اجتماعی» و «سبک» زندگی متناسب با آن را با «نظم حقوق و تکالیف»، ترسیم کرده است. به عنوان نمونه، وقتی با نسبت «ایمان» به افراد هویت می‌بخشد، بعد می‌فرماید که مومن بر مومن هفت حق واجب دارد که اگر رعایت نکند (خَرَجَ مِنْ وَلايَةِ اللَّهِ) از ولایت خداوند خارج می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۶۹)، «اگر یک مومن به برادر مومنش



بگویند تو دشمن من هستی (كَفَرَ أَحَدُهُمَا)، یکی از آن دو کافر شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۱۴۶). این روابط مومنان با یکدیگر، پیوندگاه آنان به دین شمرده شده و می‌فرماید: اگر دو مسلمان از همدیگر با قهر جدا شوند و سه روز در آن حال بمانند و آشتی نکنند، هر دو از اسلام خارج می‌شوند (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۵۸۵). حتی پس از مرگ، این روابط مومنانه قطع نمی‌شود. به عنوان مثال، در روایت آمده که دو مورد از حقوق واجب مومن بر مومن این است که جنازه‌اش را تشییع کند و پس از مرگ، فقط او را به نیکی یاد نماید (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۲۰۸).

۵-۳-۳. ارزش‌های اسلامی و ساختارهای جسمیت یافته

ساختار جسمیت یافته^۱ بیشتر در آثار گیدنز، فوکو و بوردیو مطرح شده که بر بدن و حضور جسمانی تولید، بازتولید و دگرگونی ساختارهای اجتماعی تاکید می‌شود. البته باید توجه داشت که جسمیت یافتگی، مساوی با ساختار فیزیکی و دارای جرم نیست، بلکه در یک نگرش عام، هم بر تجلیات عینی ساختارهای رابطه‌ای و نهادی مشتمل بر مهارت‌های انسانی، منزلت‌ها و نقش‌ها، میدان‌های اجتماعی، ژست‌ها و حرکات بدن یا عادت‌واره‌ها، اطلاق می‌شود (Bourdieu, 1979, p. 467) و هم بر ساختارهای اجتماعی فیزیکیال همچون نمادها و نشانه‌های فیزیکی، سبک‌های معماری، سبک‌های پوشش، هنرهای تجسمی، فضا و مکان‌های دارای یک هویت، نظیر معبد و مسجد. به عبارت دیگر، ساختار جسمیت یافته یعنی آن بخش از ساختار اجتماعی که در رفتارها، بدن‌ها، عادت‌ها و سبک زندگی مردم نهادینه شده است. در این سطح، نظم اجتماعی فقط در قوانین، نهادها و مناسبات رسمی وجود ندارد، بلکه در زیست جهان انسان (شیوه حرف زدن، لباس پوشیدن، خوردن، احترام گذاشتن و حتی واکنش‌های روزمره انسان) نیز بازتاب پیدا می‌کند. در منابع اسلامی، نهادینه‌سازی ارزش‌ها وقتی کامل می‌شود که این ارزش‌ها در بدن، مکان، فضا و سبک زندگی مردم عینیت پیدا کنند. به تعبیر امام علی (ع)، وقتی جامعه دینی شکل می‌گیرد که ارزش‌ها و هنجارهای توحیدی، در جامعه فرش (یعنی ساخت اجتماعی) شوند «فَرَشْتُكُمْ الْمَعْرُوفَ مِنْ قَوْلِي وَ فِعْلِي» (نهج البلاغه، خطبه ۸۷). به همین دلیل، اسلام برای کوچک‌ترین کنش انسان و اجتماع، قاعده و برنامه دارد؛ همچون سفارش به آراستگی ظاهر انسان، تاکید بر پوشیدن لباس‌های نشاط‌آور، تفکیک لباس زن و مرد و حرمت پوشیدن لباس یکدیگر، نهی از پوشیدن لباس تفاخر و تحقیر دیگران (دارالحدیث، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۳۲۴)، حرمت پوشیدن لباس شهرت (امام خمینی، ۱۳۸۸، ص ۸۷)، نهی از پوشیدن لباس دشمن (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۵۲)، دستور به ساختن مسجد، تعیین کعبه به عنوان قبله، تشریح اذان به عنوان اعلان دین، گنبد، گلدسته، محراب مسجد و... فلسفه تبدیل ارزش‌ها و هنجارها به ساختارهای جسمیت یافته این است که مواجهه حداکثری با این نشانه‌ها و معانی تجسم یافته،

1. Embodied Structure



یک تعلق روانی و ترجیح رفتاری ایجاد می‌کند و به نوعی هم حامل فرهنگی به‌شمار می‌رود و هم سبب کنترل اجتماعی می‌شود. به همین دلیل از منظر جامعه‌شناختی، نمادها در معماری و شهرسازی، مشتمل بر دو کارکرد «بیان معنا» و «ایجاد حس هویت» می‌باشند. در همین راستا، جامعه‌شناسان، «محیط‌های تعلق و مرجع» را از مهم‌ترین عوامل اجتماعی شدن بیان می‌کنند (صدیق اورعی، ۱۳۸۶، ص ۴۲). به عنوان مثال، محیط خانه و خانواده یا زادگاه انسان به عنوان مهم‌ترین محیط‌های تعلق، یا مسجد، هیئت و مدرسه به عنوان موثرترین محیط‌های مرجع، نقش بنیادینی در اجتماعی‌سازی انسان و انتقال ارزش‌ها به او دارند، چنانکه محیط‌های فساد یا حتی مفهوم آنها، دارای بار ضد تربیتی‌اند. به همین دلیل دین اسلام، برای مهندسی اجتماعی به سراغ علنی‌سازی ارزش‌ها، تعظیم شعائر و تکثیر اجتماعات دینی و ملی رفته است. در این راستا، هم اجتماعات روزانه (نماز جماعت) و سالیانه (حج، نماز فطر و قربان) تعریف کرده، هم مکان‌های جمعی مومنانه چون مسجد، کعبه و هیئت را طراحی نموده و هم زمان‌های خاصی همچون ماه‌های حرام، ایام اعتکاف، شب‌های قدر و... را ترسیم کرده است. این ساختارها، هنجارها را از طریق تکرار و تعامل، به نمادها و واقعیت‌های مقدس تبدیل کرده و به تدریج به سنت‌های اجتماعی پایدار مبدل می‌نمایند (دورکیم، ۱۳۸۳، ۱۵۴-۱۶۲). وجدان عمومی، منزلت و نقش اجتماعی و بسیج همگانی، جزء موثرترین ساختارهای اجتماعی است. به طور کلی، اسلام، عمده دستوراتش را با ماهیت علنی و هیئت نمادین وضع کرده و علاوه بر شکل ظاهری، دستور صریح بر انجام علنی برخی امور همچون صدقات واجب داده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۶۰) و حتی توصیه به ابراز کارهای نیک خود و دیگران و بازگویی خاطرات صالحین نموده است (همان، ج ۲، ص ۲۰۲). امام رضا(ع) درباره حکمت تشریح نماز جماعت می‌فرماید: «علت تشریح نماز جماعت آن است که اسلام و توحید و بندگی و اخلاص به خداوند متعال، در معرض دید عموم و ظاهر و مشهور در میان مردم باشد» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۷۲). باید توجه داشت که این ساختارها به شدت درهم آمیخته‌اند؛ یعنی ساختارهای جسمیت یافته، مملو از ساختارهای نهادی و رابطه‌ای است. مثلاً وقتی مسجد تعریف می‌شود، مبتنی بر آن، روابط همسایه مسجد و حقوق و تکالیف مبتنی بر آن نیز شکل می‌گیرد.

۶. نتیجه‌گیری

در دین اسلام، انسان‌ها شئون وجودی یکدیگر به‌شمار می‌روند که هرچه دامنه روابط و عمق پیوندهایشان افزایش یابد، سعه وجودی و کمالی بیشتری پیدا می‌کنند. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که جامعه دینی به لحاظ هستی‌شناختی، یک جامعه شبکه‌ای با پیوستگی اندام‌وار «کالجسد الواحد» است. سیستم عامل اسلام برای تحقق آن و نهادینه‌سازی ارزش‌ها، نظام اجتماعی است. این نظام متشکل از روابط، نسبت‌ها و نقش‌های اجتماعی می‌باشد که حامل صدها ارزش هستند. دال مرکزی همه این



ارزش‌ها در نظریه اجتماعی اسلام، مفهوم «ولایت» است که پیوستگی و گسستگی مومنان به یکدیگر (ولاء عرضی)، معیار دوری و نزدیکی به ولایت الهی (ولاء طولی) است. در واقع، با جریان یافتن ارزش‌های الهی در همین شبکه پیوندها و روابط، رشد عمومی تحقق می‌یابد. سازوکار پیشران اسلام برای تحقق این امر، تبدیل روابط، نسبت‌ها و نقش‌ها به «ساختار اجتماعی» و تقویت آن با «نظام حقوق و تکالیف» از یک‌سو، و «توسعه نسبت‌ها و روابط» از سوی دیگر است. ساختارسازی اجتماعی اسلام را می‌توان در سه‌گانه لوپز و اسکات، یعنی ساختارهای «نهادی، رابطه‌ای و جسمیت‌یافته»، صورت‌بندی نمود. البته این ساختارها در عینیت خارجی، درهم تنیده و حیثیت‌های گوناگون یک پدیده اجتماعی‌اند و تفکیک آنها در مقام نظر، برای کمک به طراحی مدل مفهومی و انضباط مصداقی حیثیت‌های اجتماعی می‌باشد. در سطح نهادی، ارزش‌های دینی در ساختارهایی چون خانواده، عشیره، ارحام، امت، علم و بازار و در کنش‌هایی نظیر محبت و دلسوزی، مواسات، انفاق، ایثار، صدقه و امر به معروف، نهادینه می‌شوند. در سطح رابطه‌ای نیز در ساختارهایی چون اخوت، همسایگی و دوستی تحقق می‌یابد. در سطح جسمیت‌یافته نیز، ارزش‌ها در کالبد زندگی روزمره، نظیر معماری و شهرسازی، پوشش دینی، فضاها و نسبت‌های دینی همچون مسجد، کعبه، قبله، اذان و غیره با سازوکارهایی همچون علنی‌سازی ارزش‌ها، تعظیم شعائر، وجدان عمومی و تکثیر و تراکم اجتماعات ملی و دینی، نهادینه می‌شوند. توسعه روابط و نسبت‌ها و نهادینه‌سازی ارزش‌ها، منجر به تحقق نظامات اجتماع خواهد شد.



منابع

نهج البلاغه.

- آربلاستر، آنتونی (۱۳۷۷). *لیبرالیزم غرب؛ ظهور و سقوط*. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز. اسمیت، آدم (۱۳۹۷). *ثروت ملل*. ترجمه سیروس ابراهیم زاده. تهران: پیام.
- برگر، پیتر؛ لاکمن، توماس (۱۴۰۳). *ساخت اجتماعی واقعیت: رساله در جامعه‌شناسی شناخت*. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: نشر علمی فرهنگی.
- بتون، تد؛ کرایب، یان (۱۳۸۹). *فلسفه علوم اجتماعی؛ بنیادهای فلسفی تفکر اجتماعی*. ترجمه شهناز مسمی پرست و محمود متحد. تهران: آگه.
- بورديو، ژرژ (۱۳۸۳). *لیبرالیزم*. ترجمه عبدالوهاب احمدی. تهران: نشر نی.
- ترنر، جانانان؛ بیکی، ال. (۱۳۸۴). *پیدایش نظریه جامعه‌شناسی*. ترجمه عبدالعلی لهسایی‌زاده. شیراز: نوید شیراز.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). *غررالحکم و دررالکلم (مجموعه من کلمات حکم الامام علی ع)*. تحقیق سید مهدی رجائی. قم: دارالکتاب الاسلامی، ج ۱، چاپ دوم.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۶). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*. تهران: سمت.
- جوادی آملی، عبدالله؛ خلیلی، مصطفی (۱۳۶۲). *خمس رسائل*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله؛ خلیلی، مصطفی (۱۳۹۰). *جامعه در قرآن*. قم: نشر اسراء، چاپ سوم.
- جهانیان، ناصر (۱۳۷۸). *فردگرایی و نظام لیبرال سرمایه‌داری*. کتاب نقد، شماره ۳.
- حسینی سیرت، سید مصطفی (۱۳۹۶). *بررسی مفهوم ساختار اجتماعی در اندیشه اندیشمندان علوم اجتماعی*. فرهنگ پژوهش، شماره ۳۱، ص ۱۷۹-۲۰۹.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۲). *طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن*. قم: صهبا.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۷۱/۰۱/۲۶). *بیانات در جلسه بیست و دوم تفسیر سوره بقره*. قابل دسترس در: <https://khl.ink/f/17177>
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۸). *آداب الصلاة*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دارالحديث (۱۳۷۴). *کنز العمال*. قم: مؤسسه فرهنگی دارالحديث، ج ۱۵.
- دورکیم، امیل (۱۳۸۳). *صور بنیادی حیات دینی*. ترجمه باقر پرهام. تهران: مرکز.
- دیلینی، تیم (۱۳۸۸). *نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی*. ترجمه بهرنگ صدیق و وحید طلوعی. تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- صالحی امیری، سید رضا؛ عظیمی دولت‌آبادی، امیر (۱۳۸۷). *مبانی سیاستگذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی*. تهران: مجمع تشخیص محصلت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- صدوق، علی بن محمد بابویه (۱۳۹۳). *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*. قم: شمیم کوثر، چاپ چهاردهم، ج ۲.
- صدوق، محمدبن علی بن بابویه (۱۳۶۲). *الخصال*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ج ۲-۱.



صدیق اورعی، غلامرضا (۱۳۸۶). اندیشه اجتماعی در روایت امر به معروف و نهی از منکر. قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.

طباطبایی، سید جواد (۱۳۷۹). *ابن خلدون و علوم اجتماعی*. تهران: طرح نو.

طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۴). *روابط اجتماعی در اسلام*. ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی. قم: بعثت.

طبرسی، علی بن حسن (۱۳۹۲). *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*. ترجمه عبدالله محمدی و مهدی هوشمند. قم:

دارالتقلین، ج ۱.

عابدینی، محمدرضا (۱۴۰۴). *اخوت و ولایت: سیر توحیدی با تصحیح روابط ولایی مومنین*. قم: دفتر نشر معارف.

عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. قم: موسسه آل البيت (ع)، ج ۸-۹، ۱۲، ۵.

فرهادیان، رضا (۱۴۰۲). *آشنایی با طرح نهادینه سازی ارزش ها*. قم: بوستان کتاب، چاپ دوم.

قلی پور، آرن (۱۳۸۴). *نهادهای سازمانها: اکولوژی نهادی سازمانها*. تهران: سمت.

کرایب، یان (۱۳۹۳). *نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس*. ترجمه عباس مخبر. تهران: آگه، چاپ نهم.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ج ۱-۲، ۷.

کونن، بروس (۱۴۰۲). *مبانی جامعه شناسی*. ترجمه و اقتباس غلام عباس توسلی و رضا فاضل. تهران: سمت،

چاپ سی و هفتم.

گلستانی، صادق (۱۴۰۳). *جامعه در المیزان*. قم: انتشارت موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

لاتور، برونو (۱۴۰۰). *پایان جامعه، آغاز جمع: مقالاتی درباره اندیشه برونو لاتور*. ترجمه مسلم صلحی راد و

دیگران. قم: دانشگاه باقرالعلوم (ع).

لوپز، خوزه؛ اسکات، جان (۱۴۰۰). *ساختار اجتماعی*. ترجمه یوسف صفاری. تهران: آشیان، چاپ دوم.

ماکیاوی، نیکولو (۱۳۷۵). *شهریار*. ترجمه داریوش آشوری. تهران: آگه.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). *بحار الأنوار*. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۷۱، ۱۶.

محدثی، حسن (۱۳۸۷). *چارلز دیویس؛ متآله انتقادی*. در: *دین و ساختن جامعه: جستارهایی در الهیات*

اجتماعی. ترجمه حسن محدثی و حسین باب الحوائجی. تهران: یادآوران.

محدثی، حسن (۱۳۹۰). *تمایز نظریه اجتماعی و نظریه جامعه شناسی: راه حلی برای مشکل اسلامی سازی*

جامعه شناسی در ایران. *مطالعات اجتماعی ایران*، ۵ (۴).

محسنی، منوچهر (۱۳۸۶). *بررسی در جامعه شناسی فرهنگی ایران*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۴). *جامعه و تاریخ*. تهران: صدرا، چاپ سی ام.

مفید، محمد بن محمد (۱۳۹۴). *الاختصاص*. قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دهم.

نراقی، احمدبن محمد مهدی (۱۳۸۵). *جامع السعادات*. ترجمه کریم فیضی. قم: نشر قائم آل محمد (ص).

وینسنت، اندرو (۱۳۷۸). *ایدئولوژی های مدرن سیاسی*. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: ققنوس.

Bourdieu, P. (1979). *Distinction: A Social Critique of the Judgment of Taste*. London:

Routledge.



- Habermas, J. (1984). *The theory of communicative action: Reason and Rationalization of society*. (vol. 1). tr. T. Macarthy. London: Heinemann.
- Parsons, T. (1942). *Propaganda and social control*. In: T. Parsons Essays in Sociological Theory, Second Edition. New York, NY: The Free Press.
- Parsons, T. (1975). *The present status of structural-functional theory in sociology*. In: T. Parsons Social Systems and the Evolution of Action Theory. New York, NY: The Free Press.
- Sills, D.L. (1968). *International Encyclopedia of the Social Sciences*. New York: Macmilon Co, Vol. 3.